

OCTOBER

۹۰

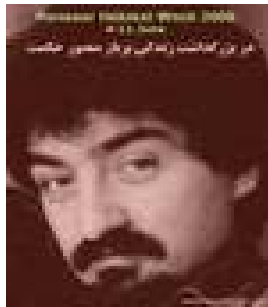
اکتبر

۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۵ ۱۰ مه ۲۰۰۶ دبیر کمیته کردستان: حسین مراد بیگی (جمه سور)

سر دبیر: عبدالله شریفی

ایرج فرزاد

قلب و مغز کمونیسم منصور حکمت! مناسبت نزدیک شدن هفته منصور حکمت



شخصی با او، رد شد؟ فکر میکنم تفکیک بین این دو وجه عاطفی و شخصی و جنبه علمی و ابژکتیو موضوع مورد بحث من، مهم است. و منظور من از وجه عاطفی فقط و صرفا روابط عاطفی شخصی نیست، بلکه اثری است که شخصیتهایی چون مارکس و لنین به دلیل تأثیرات سیاسی و اجتماعی بر ذهنیت و علائق عاطفی و "قلب" احد "عادی" جامعه هم بر جای میگذارند. در دورانی از حیات بشر و در دوره استیلايی سرمایه، هر کسی علیه بی عدالتی، تعرض و تجاوز نظامی، دیکتاتوریهای جونتاهای و سرهنگان به وجود فقر و شکاف بین طبقات دارا و مردم محروم اعتراضی داشت، و با مدافع حقوق کارگران و رفاها برای جامعه بود به عنوان

یک جنبش منقوت سخن گفت و در همان حل راهی برای تعبیر بورژواها و خرده بورژواها و آکادمیسین هایشان و نیز تعبیر فرقه ای و غیر اجتماعی باقی نگذاشت؟ چگونه میتوان منصور حکمت را شناساند بدون اینکه با خونسردی و متانت از کنار وارد کردن فاکتور مناسبات وحب و بغض های

در بسیاری موارد وقتی خواسته ام در باره منصور حکمت و تصویر کمونیسم او در ذهنم، مطلبی بنویسم و یا در میان جمعی سخن بگویم، با یک معضل دست به گریبان بوده ام: تا چه اندازه منعکس کردن نگاه و جنبش و مکتب کمونیسم او متأثر از مناسبات شخصی من با او و یا علی العموم متأثر از مناسبات همزمان او با شخص او است؟ و چگونه میتوان از کمونیسم منصور حکمت چنان تصویری ارائه داد که جنبشها و شخصیتها و تئوریهای گرایشها دیگر، نتوانند آن تصویر را از دریچه و منظر طبقاتی و گرایش اجتماعی ای که به آن تعلق دارند، رو به جهان بیرون تفسیر کنند؟ چگونه میتوان از کمونیسم منصور حکمت و نقش او در شکل دادن به

"میتینگ آشتی جویانه" یا لشکرکشی قومی؟ پیرامون مصاحبه رهبران حزب دمکرات حول "جنگ نقده"



حسین مرادبیگی (جمه سور)

آنهایی را که البته توانسته باشند جان سالم بدر برند، در جنگل ها و کوه و صحرا به امید یافتن پناگاهی "امن" رها میکنند. بریدن سر کونک سه ساله و پاره کردن شکم زن حامله ای که تا چند لحظه قبل بخشی از یک خانواده "دو قومه" بود، از پی آمد های فدرالیسم قومی و نمونه کوچکی از دهها فجایی است که حضرات فدرالیست ها اکنون تصمیم گرفته اند جامعه و مردم ایران را در آن فروبرند. رجوع رهبری حزب دمکرات بعد از گذشت حدود 27 سال به "جنگ نقده" آنها با دادن تصویری که خود حزب دمکرات میخواهد از آن به دیگران قالب کند، چیزی جز اینکه حزب دمکرات و فدرالیست ها هم اکنون در پی تکرار فجایع به مراتب هولناکتری از

"جنگ نقده" نمونه گویایی بود از آنچه که آن را دیروز در یوگسلاوی و امروز در عراق بر روی صفحه تلویزیون مشاهده میکنیم. اینکه چگونه با تحریک عرق قومی و کشیدن مرزها بر اساس قومیت، مردم یک شهر را که سالها در کنار هم زندگی کرده اند در برابر چشمان من و شما به جان هم میاندازند و در عرض چند ساعت هزاران نفر،

صفحه ۳

خالد حاج محمدی

تبرئه کارگران سقز یک موفقیت مهم!



این دوستان، به بچه هایشان و به خانواده آنها و به تمام کسانی که برای لغو این احکام تلاش کردند، تبریک بگویم. اما کارگران سقز اولین و آخرین کسانی نیستند که در دادگاه جمهوری اسلامی به جرم مراسم روز کارگر اسلامی دستگیر شده اند. تاکنون صدها فعال کارگری و آتمهای خوشنام و فعال و

خبر لغو احکام دادگاه جمهوری اسلامی در سقز، علیه ۵ نفر از کارگران که در اول مه ۱۳۸۳ به جرم مراسم روز کارگر دستگیر شدند را همه شنیده اند. این خبر جدا از هر توضیحی که مقامات جمهوری اسلامی داشته باشند، یک موفقیت مهم برای کارگران ایران بود. جا دارد همینجا این موفقیت را به خود

صفحه ۴

جنگ، قلدری آمریکا و احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران- ۱

موشک های کروز و بمب های تخریبی و شیمیایی آمریکا جان بدر برده اند. دولتی که خود بانی جنگ و ناامنی جهان امروز است، از طرف رسانه های اصلی و پر قدرت جهان، بنام ناجی مردم قلمداد می شود. سایه شوم و وحشت ناشی از این وضعیت، جهان را فرا گرفته است. هنوز حمله به ایران شروع نشده است، عوامل سناریوی سیاهی، صحنه سیاست در ایران را سیاه کرده اند. جمهوری اسلامی لشکر بمب های دویپای خود را به رخ مردم می کشد، کفن پوشان "حزب الله" مردم را تهدید می کنند، در اورمیۀ تظاهرات علیه "کرد" ها براه می اندازند و قاتل عمر "ابو لو لو"، "امام" میشود و برایش بارگاه درست می کنند و در تلویزیون رژیم تبلیغ میشود. در بطن این فضای جنگی بنام "بحجابی" زنان مورد حمله قرار می گیرند، فعالین کارگری و



مهجد حسیني

قلدری نظامی آمریکا برای برقراری "نظم نوین" امپریالیستی، از نظر سیاسی، فرهنگی و اخلاقی جوامع بشری را به عقب رانده است. زورگویی و بربریت این دولت، توحش می زاید، شیرازه مدنیت جوامع را از هم می پاشد، "محاصره اقتصادی" و به گرو گرفتن مایحتاج مردم را نرم کرده است، پدیده بمب های دو پا را وارد سیاست کرد، انواع دارو دسته های قومی، مذهبی، ناسیونالیستی و گانگسترها را به جان مردمی می اندازند که از دست

صفحه ۴

گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی بپیوندید!



آزادی، برابری، حکومت کارگری!



کمونیست و مارکسیست شناخته می‌شد و دیده ایم که احزاب نسبتاً وسیع و بزرگی هم به نام و تحت پرچم کمونیسم و مارکس در صحنه سیاست فعال بوده اند. این تصویر از مارکس و لنین در جای که "قلب" کمونیسم می‌زند، یک پتانسیل عظیم کمونیسم را برای تبدیل شدن به امری اجتماعی نشان می‌دهد و بیان کننده آرزوهای برابری طلبانه توده های مردم تحت نظام بردگی مزدی است. فکر می‌کنم مقبولیت و محبوبیت مارکس و لنین و به درجه ای منصور حکمت در اذهان توده مردم و علاقه عاطفی به آنان به میزان زیادی نشان می‌دهد که مکتب و تئوریهی آنان در سطح سیاسی توانسته است دست به ریشه مسائل یعنی آزادی و رهایی انسان ببرد. اما این مقبولیت اگر با تحکیم پایه های جنبش و حزب و حرکتی سیاسی همراه و توأم نباشد که مدام وجه علمی و عمیق تر همسویی عاطفی قلبی مردم و جامعه را محکمتر کند، قابل باز پس گیری و یا تغییر مسیر از بنسب اصلی خواهند بود. و این همان مشکلی است که در ابتدای نوشته ام به آن اشاره کردم در دوره ای نسبتاً طولانی جنبشهای عظیمی بر مبنای تفکر مارکس و انگلس راه اندازی شد. اما بحث این بود که آن جنبشها تا چه حد توانسته بود احزابی کمونیست متکی و معتقد بر نقد های پایه ای تر مارکس، از جمله کتاب کاپیتال و یا ایندولوژی المانی و یا تئوریهی فونر باخ، را چنان به عنوان مرکز ثقل و محور هدایت آن جنبشها بنیان نهد که در هر گام پیشروی در عرصه سیاسی، مهر آن نقشه های پایه ای را به نسوج جامعه و طبقه و نه تنها در قلبها، که در مغزها هم،

سرایت دهد؟ و چگونه بود که بین دو وجه عمومی سیاسی و عاطفی مکتب و جنبش مارکس و وجه علمی و عمیقتر و تئوریک تر آن فاصله افتاد؟ واقعا در راس احزاب کمونیست تشکیل شده در دوره حیات مارکس و پس از او، چند نفر را میتوانستیم دست نشان کنیم که قادر بودند در ترویج کتاب کاپیتال و یا ایندولوژی المانی در میان محافل و شبکه های جنبش کارگری به همان دقت و عمق مارکس موثر باشند؟ در باره لنین چه؟ تصویری که از او هست، عمدتاً تصویر یک انسان انقلابی است که توانسته بود یک حزب کمونیستی و طبقه کارگر را در روسیه، در دل یک انقلاب عمومی علیه تزار، به قدرت سیاسی برساند. لنین سازش ناپذیر با منشویسم و لیبرالیسم، بسیار بیشتر معرفه است تا لنین تنوین کننده روش و متدی که در تئوریهی او، نو تاکتیک و دولت و انقلاب و چه باید کرد. آن اصول عام تر و جهانشمول تر و بنابراین علمی مکتب و دیدگاه و پرچم جنبشی مارکس و لنین، همراه با سیر پیشروی جنبش در سطح پراتیک، از انظار پوشیده ماند و یا بهتر است بگویم در مواجهه با شکوه برآمدهای عظیم اجتماعی، کم اهمیت تر نمایان شدند و در نهایت پرچم جنبش دیگری نام آنان را بر تارک خود حک کرد.

در مورد منصور حکمت هم این حکم صادق است. یک دلیل اصلی تلاش ما حکمتیستها برای تعیین یک هفته به نام منصور حکمت، و کوشش تمامی مدافعان کمونیسم او برای انتشار تمامی آثار او، توجه دادن جنبش طبقه کارگر و فعالین کمونیست به مبانی و اصولی است که جنبش برابری طلبانه و هر

مبارزه انقلابی همراه با پیشروی خود آنان را هم تحکیم و نقد حکمتیسم را زنده نگاه دارد و مدام به آن باز گردد. تا نقد مارکسیستی مناسبات جهان معاصر و دکتترین و اصول کمونیسم را بار دیگر بر بنسب اعتراض طبقه کارگر صنعتی ناظر کند و این پیوند را برقرار و بازسازی و تحکیم کند. کمونیسم پرنسپ و مبانی علمی رهایی طبقه کارگر است و طبقه کارگر تنها طبقه ای است که به حکم موقعیت خود در تولید اجتماعی همراه با رهایی خود، بشریت را از قید ستم و استثمار جامعه طبقاتی رها میکند. کمونیسم دکتترین و اصول و پرچم جنبش طبقات و گرایشهای دیگر نیست. این جدایی و این شکاف باید پر شود تا سیر غیر قابل بازگشت و غیر قابل تحریف و غیر قابل مصادره توسط طبقه بورژوا و جنبشهای آن تضمین شود و تا جنبش کمونیستی و مبارزه طبقه کارگر از زیر بار شکست از تعرض طبقات و گرایشهای دیگر کمر راست کند.

هفته منصور حکمت تمرکز فشرده ای است برای باز کردن منفذی به دنیای وسیع کمونیسم منصور حکمت. تفاوت اش با انواع دیگر کمونیسمهای بورژوائی چیست، تئوری دولت را چگونه بسط داده است؟ کمونیسم را چگونه به پیروزی میرساند؟ بنسب اصلی سوخت و ساز و تکامل اش کجا است؟ حزب و طبقه چه رابطه ای دارند و قدرتگیری یک حزب حکمتیست با چه مکانیسمهای زنده ای گاه تنها راه به قدرت رسیدن طبقه است؟ چرا کمونیسم میتواند و باید یک حزب چندین میلیونی داشته باشد و کماکان مارکسیست و حکمتیست بماند؟ چگونه میتوان از حاشیه نشینی

و زانده طبقات دیگر شدن و زندگی به عنوان گروه فشار برای سرکردگی طبقات دیگر تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم و زندگی بعنوان سکت و فرقه های غیر اجتماعی، فاصله ای عمیق گرفت؟ خطر تبدیل شدن کمونیسم منصور حکمت به پرچم اعتراض طبقات دیگر کجاست و راه مقابله موثر و اجتماعی با آن چیست؟ رابطه فعالیت یک حزب کمونیستی در یک کشور معین با وظایف انترناسیونالیستی آن چیست؟ جامعه سوسیالیستی چگونه جامعه ای است و مقولاتی چون جایگاه الیت هنرمند و شاعر چه سرنوشتی خواهند داشت، رابطه آزادیهای فردی و فردیت با آزادی جامعه چیست؟ کار مزدی را چگونه و با کدامین متد علمی و ممکن میتوان لغو کرد؟ قانون ارزش و تولید ارزش اضافه را چگونه میتوان شرح کرد؟ قانون و مبانی حقوقی تعریف جامعه از چه فاکتورهای نشأت میگیرد؟ ملیت و قومیت و مسائل قومی و ملی را چگونه میتوان بطور ریشه ای حل کرد، دادگاهها، قضات، منم و زندان و شکایت و حقوق شهروندی از منظر یک حزب حکمتیستی چگونه اند، حفرق کودک را چگونه میتوان بعنوان شاخص مهم انسانی بودن یک جامعه تعریف و تضمین کرد؟ تلاش برای رها کردن جنبش برابری طلبانه زنان از زیر بار میراثهای سنگین شرقی و اسلامی و مردسالاری بطور واقعی چگونه به ثمر میرسد؟ چرا تصرف قدرت دولتی به عنوان مهمترین اهرم تغییر مناسبات اقتصادی وجه مشخصه یک حزب راستین کمونیستی و انقلابی است؟ شخصیت و نفوذ اجتماعی کمونیستها و رابطه آنها با جامعه چه ارتباطی با

مبارزه طبقات دارد؟ چرا قلم و کلام کمونیستها مهترین سلاح سنتی آنهاست، چرا تمایز و جدائی از شرق زندگی در سیاست و فرهنگ و شیوه های فعالیت و مناسبات درون حزبی یک جدال همیشگی کمونیسم عصر ماست؟ راه تقابل یک جریان و حزب کمونیستی با آنچه که به نام سناریو سیاه میخوانند به جزئی از زندگی ما بشریت تبدیل کنند چیست و مدنیت چه شیوه ای برای سد کردن پرتاب ما به فقر و حقنه "بازیابی" هویتهای جعلی و وارونه قومی و ملی اتخاذ میکند؟ ... در یک کلام چگونه میتوان با تربیت یک نسل از کادرهای جنبش کمونیستی، و راه اندازی یک قدرت حزبی و اجتماعی کمونیستی، جوانب علمی و مبانی پایه ای و علم اندیشه و مکتب و جنبش کمونیسم منصور حکمت را چنان تحکیم کرد که بار دیگر شبح کمونیسم انقلابی را در سراسر جهان به پرواز در آورد؟ آثار منصور حکمت و ادبیات بیش از یک ربع قرن او ما را با تفاوتهای منصور حکمت با انواع کمونیسم جهان سومی و شرقی زده، بورژوائی و ناسیونال-سکولار"، انارکی سندیالیست و مهاجر و فرقه ای و در سلیبان کارگر پناهی آشنا میکند. منصور حکمت و کمونیسم او را باید خواند.

زنده باد منصور حکمت
زنده باد حکمتیسم
۹ ۴ ۲۰۰۶

قطعه نامه پایانی تجمع اعتراضی معلمان استان کردستان! اردیبهشت 85

آقای طاهر علی پور از فعالان صنفی معلمان هستند از سوی دانشگاه شهرستان سقز به 4 سال زندان محکوم شده اند، این حکم را غیر منصفانه دانسته و خواهان برائت ایشان از اتهامات وارده هستیم و هر نوع بی حرمتی ایشان را حثک حرمت به تمامی معلمان می دانیم.



داندن به این نوع برخوردها از سوی آموزش و پرورش و گزینش هستیم ما خواستار توجه جدی دولت به وضعیت بازنشستگان بوده چرا که با گذشت هر سال و بالا رفتن تورم قدرت خرید آنان به شدت تنزل می کند. مداخله مستقیم در تصمیم سازی ها و انتخاب مدیران نواحی از حقوق حقه فرهنگیان محسوب می شود.

هر روز که می گذرد دولت در برابر مردم کم مسئولیت تر می شود و با شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت مردم نگرانی و ترس از آینده را برای آنان صد چندان می کند. بنابراین ما هرگونه استخدام پیمانی، قراردادی و شرکتی را از مظاهر بردگی مدرن به حساب آورده و قویاً آن را محکوم می کنیم.

ادارات آموزش و پرورش و مدارس بوده و حق آزادی بیان در کلاس درس را برای معلمان محفوظ می دانیم. از آنجا که اعتدالی شخصیت و کرامت انسانی در دستگاه آموزش و پرورش باید جزء اولویتها باشد و ایجاد فضای مبتنی بر ترس، دولتی، هزیمت به طور مستقیم در تربیت کودکان مؤثر است، ما خواستار برچیده شدن صندوق های خبر چینی در سطح مدارس بوده چرا که آنچه ترویج می شود بزدلی و جاسوس پروری است. هرگونه پرونده سازی و احضار فعالان صنفی را محکوم می کنیم. آزادی عقیده از حقوق ابتدایی تمام انسانهاست، ما هر نوع تقنیش عقاید را توهین به کرامت انسان تلقی نموده و خواهان پایان

ما فرهنگیان استان کردستان همبستگی خود را با تمام معلمان ایران اعلام داشته و خود را ملزم به پشتیبانی از بیانیه های سراسری می دانیم. ما خواهان به رسمیت شناخته شدن حق اعتصاب و تشکل برای معلمان هستیم. ما قاطعانه تمامی دروغ پردازی ها و مانورهای ژورنالیستی مبنی بر تغییر وضعیت معیشتی فرهنگیان را محکوم کرده و خواهان یک زندگی شایسته و مرفه هستیم و با گذشت چند سال نظام پرداخت هماهنگ را مضحکه ای بیش نمی دانیم. ما خواهان رفع تبعیض و نابرابری و برقراران عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی برای معلمان هستیم. ما خواهان پایان دادن به فضای نظامی

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

"میتینگ آشتی جویانه" یا لشگرکشی قومی؟

از ص ۱

"جنگ نغده" اند به ما نمیگوید. رجوع رهبری حزب دمکرات به فاجعه نغده نه برای درس گرفتن از آن که برای اهداف زمینی است که اکنون رهبری حزب دمکرات آن را با فدرالیسم قومی خود تعقیب میکند. بگذارید به نشریه کردستان ارگان رسمی حزب دمکرات کردستان ایران به زبان فارسی مراجعه کنیم. کردستان شماره 436 با عبدالله حسن زاده دبیرکل سابق حزب دمکرات و حسن شرفی و بلاغی مهرپرور از اعضای دفتر سیاسی حزب دمکرات، در مورد "جنگ نغده" مصاحبه کرده است. اما قیل از آن اجازه دهید از این شروع کنیم که چرا رهبری حزب دمکرات بعد از گذشت حدود 27 سال از این واقعه اکنون به صرافت بازگویی از "جنگ نغده" افتاده است؟

این اقدام رهبری حزب دمکرات قیل از هر چیز عکس العملی است در مقابل افشای مداوم خطر طاعون فدرالیسم قومی برای مردم و جامعه ایران که حزب دمکرات "افتخار" انتقال ویروس آن را برعهده گرفته است. تلاشی است برای آرام کردن فضا و اینکه با طرح فدرالیسم قومی حزب دمکرات و حضرات فدرالیست ها، در این دوره، مشابه آنچه که در نغده اتفاق افتاد تکرار نخواهد شد. اگر جنگ قومی ای در سال 58 در نغده روی داد بزعم رهبری حزب دمکرات نه به خاطر تحریک عرق قومی طرفین این دعوی، که کار یک عده از بازماندگان حکومت سابق و دستگاه ساواک و فتنه انگیزان وابسته به جمهوری اسلامی و ملا حسنی بود. در عین حال بعد از رویدادهای ملکو و سلماس و خط و نشان کشیدن قوم پرستان کرد و ترک برای همبیدگر، رهبری حزب دمکرات با "ملت" خواندن "کرد و ترک" در پی یافتن نقطه اشتراکی است بین آنها و حزب دمکرات. اینها بطور مختصر هدف عبارات و جملاتی است از این قبیل که از زبان این سه نفر با انک تفاوتی، در قالب دادن تصویری یک جانبه و تیره جویانه از حزب دمکرات در این رویداد، بیان شده اند.

حسن شرفی اذعان میکند که آگاهی چندانی از جنگ نغده نداشته است، اما این به هیچوجه مانع از دادن تصویری از این فاجعه از زبان او به نفع حزب دمکرات نمیشود. ایشان با گفتن اینکه: "اکثریت مردم شهر نغده کرد هستند و البته عده دیگری نیز آنجا زندگی میکنند و این که اگر حزب دمکرات به پیروزی بهتری نسبت به آن دوره هم دست یابد با این عده از برادران و فرزندان سایر

مردم اینگونه رفتار نمیکند"، هم بر بی خبری خود از اوضاع تاکید مجدد میکند و هم دارد ادعاهای کهنه حزب دمکرات را از زبان رهبری فعلی حزب دمکرات از مردم شهر نغده تکرار میکند. بلاغی مهرپرور میگوید: قیل از جنگ نغده سالها بود که این تو ملت در کنار هم می زیستند و بعد از جنگ نغده هم با همدیگر زیستند. همانجا. این نشان میدهد که تنش قومی آنچنانی میان مردم در ایران وجود ندارد که به "نوشداروی" فدرالیسم قومی نیازی باشد. نشان میدهد که مردم مشکل آنچنانی با همدیگر ندارند. اما هشدارهای ما به مردم این است که در دوره سناریوی سیاهی، حزب دمکراتی پیدا شده است که تا دیروز خودمختاری میخواست، امروز



پرچمدار فدرالیسم قومی شده است. همراه و بدور حزب دمکرات گروهها و سکنهای فاشیست قومی نیز فعال شده اند. یکی میگوید نغده و ارومیه شهر "کردهاست"، دیگری میگوید ارومیه شهر "ترکهاست". و این یعنی راه انداختن جنگ قومی دیگری این بار در ارومیه و به مراتب هولناک تر از فاجعه نغده. مردم در کنار هم زندگی میکنند، اما مگر حزب دمکرات و امثال حزب دمکرات و آریایی های "تمامیت ارضی طلب" میگذارند این مردم راحت در کنار هم زندگی کنند؟ به بختک جمهوری اسلامی اینها نیز اضافه شده اند. یکی با یک ملت و یک کشور خواندن مردم و جامعه ایران و دیگران با "کثیرالملله" نامیدن مردمی که به زبانهای مختلف در کنار هم زندگی میکنند، تصمیم گرفته اند این مردم را به جان هم بیندازند و آنان را به استیصال بکشند. "همگام با هم برای ایران فرال" از قول بلاغی مهر پرور، یعنی تحریک عرق قومی و آتش ریختن روی تنش های قومی در ایران. یعنی خواستن آنچه که دیروز در یوگسلاوی و اکنون در "عراق فرال" میگذرد برای جامعه و مردم ایران. میخوانند این سرنوشت مردم و جامعه ایران باشد؟ چرا؟ چون با ملت و پار کردن مردم حضرات فدرالیست چی به نوایی میرسند!

عبدالله حسن زاده که از حسن شرفی و مهرپرور ظاهرا تجربه بیشتری دارد به کمبودهای در سیاست حزب دمکرات در آن دوره اشاره میکند و میگوید "جنگ نغده" درس عبرتی است. این البته مانع این نمیشود که ایشان لشگرکشی حزب دمکرات به نغده را "میتینگ آشتی جویانه" نام نگذارد و از آنهم اقتضای امیز تر جاه طلبی قومی حزب دمکرات را "اشتباه از روی حسن نیت" خواند! تا حال هیئت حسن نیت را شنیده بودیم، اما "میتینگ حسن نیت" را آنها با هر چه که دم دست حزب دمکرات و بود و مسلح بود به نغده را شنیده بودیم. قبل از بازگشتن به این عبارات پردازیهایی عبدالله حسن زاده، حالا که خود حزب دمکرات پرونده جنگ

شهر برگزار کند. طرف دیگر این ماجرا هم جمهوری اسلامی بود که در آرزوی دامن زدن به اختلاف میان مردم مسوخت و منتظر چنین فرصتی بود. جمهوری اسلامی بکمک معبودی و حسنی جنایتکار جاه طلبی قومی رهبری حزب دمکرات را به عنوان "خیبرو برکتی" خریدند و درگیری را شروع کردند. مردم کرد نشین شهر نغده از کوچک و بزرگ آواره شدند. عده زیادی کشته و ناپدید شدند، ظاهرا این جمهوری اسلامی بود که کوتاه آمده بود و مردم در سایه نیروی نظامی جمهوری اسلامی میتوانستند به تدریج به شهر نغده بازگردند. عبدالله حسن زاده در این مصاحبه بارها از استاندار جمهوری اسلامی در ارومیه به این خاطر قدرانی میکند. اینهم نتیجه تحمیل فجلیعی که حزب "محبوب خلق کرد" به مردم کرد نشین شهر نغده تحمیل کرد. مردم از سر استیصال ناچار شدند به جمهوری اسلامی و ملا حسنی که یکی از طرفین راه انداختن این کشتار بود پناه ببرند. اگر رهبری حزب دمکرات ریگی در کفش نداشت، فهمیدن این نکته که لشگرکشی حزب دمکرات به نغده با توجه به موقعیت حساسی که شهر نغده داشت، برای کسی که حتی چند روزی سیاست کرده باشد، مثل روز روشن بود که با آن جنگ قومی راه خواهد افتاد. این حرکت را اگر طرف مقابل نیز در شهر نغده و با آوردن مردم مسلح از روستاهای اطراف نغده علیه ساکنین کرد نشین شهر نغده انجام میداد، هر چند ادعا میکرد دارد "میتینگ آشتی جویانه" راه میاندازد، باز هم منجر به درگیری قومی در شهر میشد. درگیری قومی را حزب دمکرات البته بعدها میخواست به اطراف شهر میانداوب نیز با حمله به دهات ترک نشین آن منطقه بکشند که با هوشیاری کومه له آن دوره، در ناحیه بوکان خنثی شد.

سال 58 که در آن فاجعه نغده روی داد البته مثل این دوره و این روزها نبود. فروردین 58 همانطور که پیشتر بگفتیم قلب انقلاب علیرغم تلاش ضد انقلاب اسلامی برای سرکوب انقلاب همچنان می طپید. اگر در آن روزها "هیئت حسن نیتی" توانست تشکیل شود و به تدریج مردم بویره بخش کرد نشین شهر نغده توانستند به محل سکونت خود بازگردند، به یمن انقلابی بود که مردم را متحد کرده بود و علیرغم اهداف پلید طرفین درگیر، اجازه راه انداختن پاکسازی قومی را نمیداد. این دوره، اما دوره بعد از فروپاشی ارتوگاه شرق است، دوره بوش و بلر است، دوره سناریوی سیاهی و راه انداختن پاکسازیهای قومی است. گانگسترهای سیاسی و نظامی و قوم پرستان متعددی از این راه به نوایی

9 مه 2006

تتها این بنفرت عمیقی که در دل مردم کردستان از رژیم اسلامی وجود دارد و تلاش و مبارزه مردم از ادیخواه در شهرهای کردستان برای خلاصی از نکتت اسلامی و برای آزادی و برابری به قیمت عمر جمهوری اسلامی وجود داشته و این عامل اصلی عدم امنیت و ثبات جمهوری اسلامی در جامعه کردستان است.

اما امروز و در شرایط جدید سخنان رحیم صفوی در خصوص مسائل کردستان به معنای اقدامات پیشگیرانه برای مقابله با مردم در صورت وقوع رویدادهایی است که در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران احتمال آن وجود دارد. علاوه بر این امروز از برکت فضای جنگی در نتیجه تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران فرجه ای

نگاهی به صحبت های رحیم صفوی در کردستان و حمله مزدوران رژیم به خانه های مردم برای جمع آوری ماهواره های تلویزیونی رحیم صفوی یکی از فرماندهان سپاه پاسداران اخیرا در سفری به کردستان طی سخنانی اعلام کرده که در کردستان امنیت برقرار است. اظهارات رحیم صفوی در خصوص مسئله کردستان تازگی ندارد و کسی آن را جدی نمی گیرد و بسیار پوچ و خالی از حقیقت است. اینکه بعد از 25 سال از عمر رژیم اسلامی از زبان فرمانده سپاه پاسداران می شنویم که در کردستان امنیت برقرار است، نشان دهنده این واقعیت است که جامعه کردستان هیچوقت برای جمهوری اسلامی و مزدورانش امن نبوده است، و نه

مردم با هدف جمع آوری ماهواره های تلویزیونی، تعرض به زنان در رابطه با رعایت حجاب توسط گنشت های ارشاد اسلامی در شهر تهران و بقیه شهرها، تعرض وحشیانه به کارگران در مراسمهای اول ماه مه و دستگیری کارگران، دستگیری های اخیر در شهرهای کردستان و بر پائی جوخه های اعدام همه و همه بخشی از سناریوی است که در نتیجه تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران به اجرا در می آید. عواقب زیاتر و فاجعه آمیز برای مردم ایران و منطقه در نتیجه عملی شدن این جنگ صدها برابر خواهد بود. نه رحیم صفوی و نه هیچ مزدوری رژیم نباید در کردستان احساس امنیت کنند و این آرزو را باید با سرنگونی رژیمشان با خود به گور ببرند. کردستان سنگر آزادی و یکی

برای جبهه های مهم مبارزه در ایران برای آزادی و برابری و خلاصی از شر جمهوری اسلامی است. این سنگر را باید حفظ و تقویت کرد و در مقابل این فضا و تعرض جمهوری اسلامی ایستادگی کرد. حمله نظامی آمریکا به ایران تماما به ضرر مردم و کمک می کند که جمهوری اسلامی بیشتر سر پا بماند. شرایط جدید و تهدیدات نظامی علیه ایران مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را بسیار سخت تر کرده و به حاشیه می راند. مردم باید هوشیارانه صف خود را از ناسیونالیستهای طرفدار حمله آمریکا به ایران جدا کنند و صفوف خود را در مقابل جمهوری اسلامی محکمتر کنند.

قومی است، دارند تخم نفاق و نسل کشی بین کرد و فارس و ترک و عرب و بلوچ را می کارند. این جلسات نمایش حراج نرخ این احزاب و دستجات در نزد دولتهای منطقه و آمریکا است. مگر نه اینکه هنوز آمریکا حمله نکرده است و جنگی شروع نشده است، بین حزب دمکرات و این جریانات بر سر مرز و خاک "کرد ها، ترکها" دعوا و کشمکش شروع شده است و نامه رد و بدل میشود؟ مگر نه اینکه رهبران با "درایت" حزب دمکرات در توجیه جنگ نقده و جعل آن ماجرا، به خط شده اند و در نشریه "کوردستان" شماره 436 دروغ تحویل مردم می دهند تا مقدمات جنگ آتی قومی را در ابعادی وحشتناک تری فراهم آورند. تصور کنید آن دوره حزب دمکرات فدرالیست چی نبود، حالا هست، در آنسو، فقط جمهوری اسلامی وجود داشت، حالا انبوهی از جریانات فدرالیست چی و فاشیست آمده اند و به خط شده اند. خاصیت کنگره ها و جلسات مشترک امروز جریانات قومی محدود به جنبانن خرافه ملی نیست، پایه ریزی دستجات فاشیست

جریانات راست و ناسیونالیست از سلطنت طلبان و جمهوریخواهان قماش راه کارگر و انواع شاخه های بنام چپ، تبدیل گشته است و فضا بوجود آورده اند. حملات اول و دوم آمریکا به عراق، ناسیونالیسم کرد به حرکت در آمد، در منطقه بطور ویژه تری پرو بال گرفت. موقعیت فطی بورژوازی کرد در کردستان عراق و ثروتهای افسانه ای آنها در پناه بمب و موشکهای آمریکایی، دیگر احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد در منطقه را وسوسه کرده است. در حالیکه اوضاع فطی در کردستان عراق و حتی گمراهن جلال طالبانی به رئیس جمهوری پرده موقتی است و بی سر و سامانی بقیه مناطق عراق و ناتوانی آمریکا در کنترل آن، این را ایجاب کرده است. همانطوریکه نیازهای سیاسی و اقتصادی آمریکا در جهان راه لولین احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد ایران را در میان دوائر سازمان سیا و پنتاگون ممکن کرده است و پول و اسلحه در اختیارشان می گذارند. این شرایط حزب دمکرات کردستان



داندند. مردم مبارز سردشت در مقابل این کستلخی نیروهای رژیم با پرتاب سنگ بسوی آنان از خود دفاع کردند. در رابطه با همین جریان و بعد از شکست و فرار نیروهای رژیم از دست مردم، مزدوران چهارشنبه شب و روز بعد بصورت پراکنده اقدام به دستگیری دهها نفر از جوانان شهر نموده اند. طبق اطلاع دستگیرشدگان را به اورمیه و مهاباد انتقال داده اند. هنوز از آمار دقیق دستگیر شدگان اطلاع دقیقی در دست نیست که به محض دریافت اخبار دقیقتر آنرا به اطلاع خواهیم رساند.

جنگ، قدری آمریکا و... از ص ۱

ساخته شده اند و در امید به آمریکا باد زده میشوند. این جریانات از محصولات نظم نوین جهانی و تحمیل جنگ خونبار آن به مردم اند. در ایران امروز امکان تکثیر و تولید هر چه بیشتر این قبیل داروسته ها هست. هر کشوری می تواند با پول و امکانات خود این جریانات را به خدمت گیرد یا شبیه آن را در میان مردمی که مذاهب و زبانهای مختلفی دارند، سر هم بندی کند و به جان مردم بیندازد. "حزب" سازی "تاریخ" تراشی، دروغ و فریب و تحمیل بازآرشی گرم است. اینها منظره ها و رویدادهایی در سیاست ایران امروز است و با جدی تر شدن خطر حمله آمریکا به ایران مرتب به جلو صحنه آورده میشوند تا اراده مردم و خالت آگاهانه آنها در سرنوشت خود را خرد کنند و به استیصال و ذلت بکشند. تحت همین شرایط فدرالیسم خواهی و یا تمکین به آن مد شده، به سیاست

20060509
مجیدحسینی

دعوت جمهوری اسلامی به راحتی عزیزان شمارا در زندانها نگه دارد. همراه با خانواده و بستگان آنها در مقابل مراکز دولتی دست به اعتراض بزنید و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمام دستگیرشدگان شوید. مزدوران حکومت اسلامی تنها با نیروی اتحاد و اعتراض شما وادار به عقب نشینی شده و جوانان را آزاد میکنند، نباید اجازه داد خیابانها و منازل ما میدان تاخت و تاز این جانیمان شود. خواهان آزادی فوری دستگیرشدگان شوید و به کمک و یاری خانواده هایشان بشتابید.

مردم مبارز سردشت! کارگران، زنان، جوانان و آزادیخواهان! به دستگیری جوانان و مردم توسط مزدوران رژیم اعتراض کنید. اجازه

داندند. مردم مبارز سردشت در مقابل این کستلخی نیروهای رژیم با پرتاب سنگ بسوی آنان از خود دفاع کردند. در رابطه با همین جریان و بعد از شکست و فرار نیروهای رژیم از دست مردم، مزدوران چهارشنبه شب و روز بعد بصورت پراکنده اقدام به دستگیری دهها نفر از جوانان شهر نموده اند. طبق اطلاع دستگیرشدگان را به اورمیه و مهاباد انتقال داده اند. هنوز از آمار دقیق دستگیر شدگان اطلاع دقیقی در دست نیست که به محض دریافت اخبار دقیقتر آنرا به اطلاع خواهیم رساند.

داندند. مردم مبارز سردشت در مقابل این کستلخی نیروهای رژیم با پرتاب سنگ بسوی آنان از خود دفاع کردند. در رابطه با همین جریان و بعد از شکست و فرار نیروهای رژیم از دست مردم، مزدوران چهارشنبه شب و روز بعد بصورت پراکنده اقدام به دستگیری دهها نفر از جوانان شهر نموده اند. طبق اطلاع دستگیرشدگان را به اورمیه و مهاباد انتقال داده اند. هنوز از آمار دقیق دستگیر شدگان اطلاع دقیقی در دست نیست که به محض دریافت اخبار دقیقتر آنرا به اطلاع خواهیم رساند.

اطلاعیه شماره ۲ کمیته سردشت حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

در اعتراضات اخیر مردم سردشت دهها نفر دستگیر شده اند!

همانطور که در اطلاعیه قبل به آگاهی رساندیم، مزدوران رژیم روز چهارشنبه سیزدهم اردیبهشت برای سرکوب اعتراض مردم، که در دفاع از یک راننده کامیون در تفتکش تجمع کرده بودند، مردم را با باتوم و پرتاب گاز اشک آور مورد تعرض قرار

علی عبدالی
دبیر کمیته سردشت حزب کمونیست کارگری- حکمتیست
۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۵

اطلاعیه کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست اعتصاب کارگران سد گاوشان!

در این بخش و هر کدام از بخشهای دیگر در گرو اتحاد و همبستگی آنان است. تضمین اینکه آخر اردیبهشت نیز صاحب کار به وعده های خود وفا کند، تنها اتحاد کارگران این مرکز با هم و دفاع قاطع از همدیگر و همکاری و همیاری آنان است.

کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۵

مساعت پرداخت بقیه حقوق خود، دیروز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت سر کار رفته اند. کارگران اعلام کرده اند که اگر تا آخر اردیبهشت کلیه حقوق معوقه آنان پرداخت نشود دوباره دست به اعتراض و اعتصاب خواهند زد.

ما ضمن دفاع از اعتصاب کارگران سد گاوشان، همه کارگران این مرکز کارگری را به دفاع از کارگران بخش پیمانکاری گاوشان فرامیخوانیم شرط موفقیت کارگران

اعتصاب بنیال بی مسئولیتی کاربدستان رژیم از جانب بخش کارگران پیمانکار سد گاوشان صورت گرفته است.

طبق گفته یکی از کارگران، کارفرما ابتدا با قلدری و اینکه کارگران را از کار اخراج خواهد کرد به تهدید آنها میپرداخت. اما وقتی با مقابله کارگران و تصمیم آنان برای ادامه اعتصاب روبرو خواهد شد کوتاه می آید. طبق خبری که به ما رسیده است کارگران بنیال گرفتن بخشی از حقوق معوقه و قول

حدود ۳۰۰ نفر از کارگران سنگلوشان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود ۳ روز اعتصاب کردند. کارگران قبل از اعتراض بارها به مراجع دولتی و از جمله فرمانداری و اداره کار در شهر کامیاران مراجعه و هر بار مسئولین دولتی در این شهر از هر نوع مسئولیتی در قبال مشکلات کارگران سر باز زده اند. اعتراض کارگران اساسا به عدم پرداخت حقوق های خود است که از ۳ ماه قبل پرداخت نشده است. این

کارگران سقز... از ص ۱

شراقتند، به دست همین حکومت و همین دادگاهها، تیرباران شده و با در گوشه زندان بست ماموران خدا تکه تکه شده اند. بیش از صد هزار انسان در مدت حکمیت جمهوری اسلامی قتل عام شده که اکنون نیز بخش زیادی از آنان معلوم نیست کجا دفن شده اند.

اول مه ۱۳۸۳ و دستگیری و زندانی کردن ۷ نفر به جرم شرکت و سازماندهی مراسم روز کارگر در سقز در اوضاع خاصی اتفاق افتاد. اوضاعی که دیگر قلدری و تیغ کشیدن و اسید پاشیدن ماموران رژیم دورانش بسر رسیده بود. دورای که به یمن مبارزات مردم ایران، ندان نیش حکومت را مردم کشیده بودند و هر روز در گوشه ای صدای اعتراض مردم علیه اینها در جریان بود. این ماجر به یمن اعتراض و تلاش کارگران و مردم و در راس آن یک صف از مبارزین استاندوست و سوسیالیست میسر شد. جمهوری اسلامی کارگران سقز را دستگیر کرده بود تا با این کار هر نوع تلاش برای اعتراض در اول مه و هر نوع صدای آزادیخواهی را خفه کند. اتفاق در سقز پیش آمد، ولی اعتراض به این حرکت دیگر پدیده ای مطلقا مربوط به سقز نبود.

اعتراض به جمهوری اسلامی، صفتی از مردم آزادیخواه از مراکز کارگری تا دانشگاهها و تا بخشهای مختلف مردم، از سقز و سنندج تا تهران، اورمیه، کرمانشاه، اصفهان و

تلاش سهیم بودیم به سرانجام نرسید. این تلاش ستودنی است و این همبستگی در این ابعاد مایه امید طبقه کارگر در ادامه تحریکات و اعتراضات خود علیه فقر و محرومیت است. کمپین جهانی در دفاع از کارگران سقز، در دفاع از آزادی اعتراض و اعتصاب و آزادی مراسم روز کارگر و در دفاع از حقوق پایه ای کارگران ایران صفحه زرینی از تاریخ پر تلاش طبقه کارگر در ایران و یک نمایش مهم از اتحاد و همبستگی بین المللی کارگری بود.

اینجا و در خاتمه این پیروزی را به خود این دوستان و خانواده های آنها، به کارگران و مردم مبارز سقز و به همه کسانی که در این ماجرا نقشی داشتند تبریک میگویم به عنوان کسی که از طرف حزب حکمتیست مسئولیت کمپینی جهانی را در ۲ سال گذشته در دفاع از کارگران سقز و علیه جمهوری اسلامی عهده دار بودم، از تمام انسانها، نهادها، اتحادیه و سازمان و احزابی که در این راه کوشیدند خسته نباشید میگویم. همزمان این پیروزی را به تمام رفقای عزیزم در حزب حکمتیست تبریک میگویم و تلاشهای شبانه روزی آنان را ارج مینهم. و در خاتمه توجه همه را به این نکته جلب میکنم که باید در دفاع از منصور اسالو و سایر فعالین دربند برای آزدیشان با هم تلاش کنیم و در این میدان نیز پوزه جمهوری اسلامی را به خاک بمالیم.

حکیمی، جلال حسینی، برهان دیوارگر، محمد عبیدی و محمود صالحی، بلکه همسران آنها نیز با نقش مهمی که در دفاع از این دوستان ایفا کردند همه جا آشنا و شناخته شده هستند. همچنانکه گفتم خانواده های این کارگران نقشی جدی ایفا کردند و توانستند در ۲ سال گذشته با اقدامات خود، با نامه های اعتراضی و با ابتکاراتی که به خرج دادند، در جلب افکار عمومی و در آزادی این دوستان و در لغو احکام صادره نقش مهمی ایفا کردند.

بعد از ۲ سال جمهوری اسلامی تحت هر نامی و هر جور که بیان کند، اعلام کرد که این کارگران تیره شده اند و علیه اسلامی آنها که تا دیروز با مرکز اطلاعات رژیم تلاش میکرد پاپوش مناسب برایشان درست کند، رای بر برانست داده است. ما دوسال است تلاش میکنیم که همین را قبول کنند و به همین تن دهند.

لغو احکام کارگران سقز و شکست جمهوری اسلامی در این ماجرا، پیروزی مهمی برای ما کارگران و مردم از سقز تا تهران و تمام اتحادیه و نهادها و جریانات و کسانی بود که در این ماجرا به هر میزان سهمی ایفا کردند. این موفقیت مایه خوشحالی و امید کارگران و مردم است.

در این ماجرا اگر جمهوری اسلامی موفق میشد و ما را شکست میداد و کارگران سقز را زندان و تبعید میکرد، بی شک دست جلدان آنها در شرکت واحد و ایران خودرو و نفت و نساجی و شاهوی سنندج هم بلزتر میشد. این پیروزی بدون تلاش همه جانبه کل ما جریاناتی که در این

جمعها و نهادها تشکیل شد، مشورتها و تلاشها به عمل آمد و راهها و نقشه ها آزمایش شدند. در این جنگ و دعوا و جبه بندی که میان ما کارگران و مردم در مقابل ارتجاع اسلامی صورت گرفت، بعد از ۲ سال رژیم ایران شکست خورد. ۲ سال محاکمه و بازجویی، دو سال احضار کردن و تهدید و ۲ سال پرونده درست کردن و خط و نشان کشید و دوسال تلاش همگی ما علیه اقدامات رژیم و برای به زانو در آوردن جمهوری اسلامی سرانجام موفق شد.

این اتفاق درسهای با ارزش و تجارب بسیار مهم و خوبی را برای طبقه کارگر و صف آزادیخواهی به همراه داشت که جا دارد به موقع و مفصل در موردشان نوشت.

همچنانکه گفتم در سراسر جهان علیه احکام جمهوری اسلامی وسیعا اعتراض شد. یک همبستگی شور انگیز و یک دفاع صمیمانه و همه جانبه در خود ایران و در دهها کشور دیگر از کارگران سقز به عمل آمد که ستودنی است. در دل این ماجرا امید و اعتماد به نفس و یک خوشبینی در میان کارگران ایران ایجاد شد که دستمایه مهمی در مبارز طبقه کارگر و مردم محروم علیه جمهوری اسلامی است. کارگران ایران در این ماجرا و تحت تاثیر این وقایع احساس قدرت کردند. همسران و فرزندان کارگری در این ماجرا بخوبی تقویت شد.

برای اولین بار و بعد از کمپین ما برای آزادی ستونمی صالحی، در تاریخ جنبش کارگری نام فعالین کارگری در چنین ابعادی بر سر زبانها افتاد. اکنون نه تنها محسن

دهها شهر دیگر را در ایران بر گرفت. کارگران سقز مجرای اعتراض مردم به کارگر کشی و حق کشی و قلدری جمهوری اسلامی شدند. مردم زیادی در بسیاری از شهرها از مرکز کار تا دانشگاهها، از محلات تا بیمارستان و ادارات، به حرکت جمهوری اسلامی اعتراض کردند و خواهان آزادی فوری کارگران شدند. تحرکی بی سابقه حول این ماجرا اتفاق افتاد که مرزها را در نوردید و قاره ها را به هم وصل کرد. حزب ما خود به عنوان یک پای این ماجر، برای جلب توجه افکار عمومی در سراسر جهان تلاش فراوانی به عمل آوردیم. کشور به کشور تمام اروپا و آمریکا و بخشی از آسیا و آفریقا و استرالیا از مراجعه به اتحادیه ها و مراکز دفاع از حقوق انسان تا روزنامه ها و رادیو و تا راه انداختن پیکت اعتراضی علیه جمهوری اسلامی را پیش بردیم. همراه با حزب ما دهها جریان و محافل و سازمان و افراد در اعتراض به جمهوری اسلامی به میدان آمدند.

کارزاری که علیه جمهوری اسلامی راه افتاد دینی بود. صدها اتحادیه کارگری، صداها مرکز و نهاد و جریان مدافع حقوق انسان به بی حقوقی کارگران ایران اعتراض کردند. در خود ایران تومارهای اعتراض به دستگیری و احکام اعلام شده دانشگاهها و مراکز امنیتی پلیسی ایران روزانه در جریان بود. ماجرای کارگران سقز به دعوی میان صف آزادیخواهی و جمهوری اسلامی دامن داده بود که هر دو سوی این ماجرا برای به زانو در آوردن طرف مقابل در تلاش بودیم.

حرکت یورش بردند ولی هر بار با هجوم متقابل و سنگباران مردم دچار عقب نشینی و فرار شدند. کمیته سرشنت از این حرکت و اقدام مردم و بخصوص جوانان سرشنت پشتیبانی کرده و از آن قدرانی می نماید

علی عبدلی
دبیر کمیته سرشنت حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۵

مورد کتک کاری قرار میدهند و شیشه های ماشین وی را خرد میکنند. با آامن نیروهای ضد شورش از پلگان دامنه درگیری گسترش می یابد، مردم مغازه ها را بسته و به صف معترضین می پیوندند. نیروهای رژیم برای متوقف کردن مردم از گلز اشک آور استفاده میکنند که در پاسخ با سنگ بران مردم مواجه میشوند.

ادامه درگیریهای خیابانی با پرتاب سنگ در اطراف پست، سرچشمه، خیابان کمربندی و چهارراه فرمانداری سابق تا حدود ساعت ۷ بعد از ظهر ادامه پیدا کرد. اگرچه نیروهای رژیم بارها بقصد دستگیری مردم و جوانان در این

انتخاب مسیر قانونی برای عبور کامیون هیجده چرخ خود را غیر ممکن توضیح داده است. راننده وقتی با بی اعتنائی پلیس در مقابل توضیحاتش مواجه میشود به نشانه اعتراض ابتدا با کامیونش خیابان کمربندی را سد کرده و سپس با صدای بلند به مامورین پلیس اعتراض کرده و از مردم کمک میخواهد که در مدت کوتاهی صداهای مردم بیژنه جوانان در محل تجمع کرده و به پلیس اعتراض میکنند، پلیس جوانان را تهدید کرده و از پادگان شهر نیروی کمکی درخواست میکنند.

جوانان معترض در پاسخ، پلیس را مورد تعرض قرار داده و عزیزان رئیس راهنمایی و رانندگی را

اطلاعیه: تعرض جوانان سرشنت به نیروهای رژیم!

در ساعت ۴ بعد از ظهر روز چهارشنبه سیزده اردیبهشت یک تاکسیر حامل بزرین که محموله اش را تخلیه کرده و قصد خارج شدن از شهر را داشته در چهارراه پست توسط پلیس راهنمایی و رانندگی متوقف و به مبلغ صد هزار تومان جریمه میگرد.

پلیس بدلیل خلاف راننده مبنی بر عبور غیر مجاز از خیابان یکطرفه دست به اینکار زده و راننده که اهل مهاباد بوده دلیل تنگ بودن خیابانهای سرشنت و ازحام را تکر کرده و

مقدمه ایرج فرزاد در رابطه با ضمیمه منتخب آثار منصور حکمت

است، از افتتاح شیخ برای بر عهده گرفتن ادبیت ادبی و مقابله آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است، و سمینار منصور حکمت در انجمن مارکس لندن در سال ۲۰۰۰ تحت عنوان میانی کمونیسم کارگری، سمینار دوم، و همچنین از نسرین جلالی، داریوش نیکنام و بهروز مدرسی برای تلاش شان برای چاپ این کتاب تشکر میکنم و بالاخره باید از خسرو داور بار دیگر نهایت تشکر قلبی خود را اعلام کنم که بدون تلاش شبانه روزی او برای در دسترس گذاشتن آثار منصور حکمت در سایت آرشیو آثار منصور حکمت، انتشار این مجموعه فعلی نیز ناممکن می بود.

با تذکر بجای خسرو داور، بلافاصله بعد از انتشار مجموعه آثار یک جلدی متوجه شدم که مطلب " درباره وحدت" که به نام منصور حکمت درج شده است در واقع متعلق به حبیب فرزاد (ف. پرتو) است. با بت این اشتباه از شما و بویژه از حبیب فرزاد عذر می خواهم.

ایرج فرزاد آوریل ۲۰۰۶

سوئیترهایی موجود نیستند. لازم میدانم تاکید کنم که علیرغم همه وسواسی که جهت وفادار بودن به مباحث شفاهی منصور حکمت به خرج داده ام، مسئولیت کامل انطباق آنها را با مباحث شفاهی

منصور حکمت در دوره کوتاه زندگی سیاسی لقب آزادی خواهی و دایکتاسی کمونیستی در زمان سیاسی ایران بود. فرزادهای او به طور عمده مارکسیست، انقلابی و سوسیالیست بودند. این همه اسماء الفقهی مارکس بود که اینده منجمد نوشته شد. نامی که اسماعیل زنده امروزی میخواند، با چشم فرآ برداشته، اراده انسان را در دست مارکس در سطح جهان برترترین مکتب خود را از دست داد.

کتاب منصور حکمت (زویس) از حرکت ایستاد اما سانسور حکمت نمرده است. منصور حکمت با افکارش و با آرمانش همچنان چهره نمادین جنبش سوسیالیستی و مارکسیستی باقی خواهد ماند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیت
Workers Communist Party of Iran - HeKmatist



منصور حکمت کاملا برعهده من است. هدف من و حزب حکمیتست از انتشار آثار منصور حکمت قابل دسترس کردن کمونیسم منصور حکمت است. یعنی انتشار کلیه آثار او بدون هیچگونه فیلتر و سانسور.

لازم میدانم که از کورش مدرسی بخاطر اینکه از آرشیو خود، تعداد زیادی از مطالب و نامه هائی را که برای اولین بار انتشار بیرونی می یابند را در اختیارم گذاشته

از وجدان سیاسی و آکادمیک خواهد بود.

اکثر قریب به اتفاق این مباحث شفاهی توسط من پیاده، مقابله و ادبیت شده اند. این شامل آن متون کتبی ای نیز میشود که از سایت

متأسفانه در سال گذشته انتشار منتخب آثار منصور حکمت با عکس العمل هیستریک آنر ماجدی و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری روبرو شد. آنها با "حق طبع محفوظ" آنر ماجدی بر این آثار و همچنین حق "ادبیت و ویراستاری و انتشار" انحصاری ایشان، به ما عنوان "سارق"، "زد" و غیره دادند. پاسخ ما، از طرف کورش مدرسی، به این ادعا ها و این نوشته های سخیف همان وقت منتشر شد و برای ثبت در تاریخ در مقدمه این مجموعه نیز آمده است و ما را از پرداختن مجدد به آنها بی نیاز میسازد.

بخش مهمی از مطالب این مجموعه، مکتوب شده مباحثات شفاهی منصور حکمت است. اما مکتوب کردن این بحث ها، در حالیکه متأسفانه خود او نیست تا صحت انطباق آنها را با آنچه که مد نظر خودش بوده است تایید کند، ما را ناچار میکند که به اصل گفتار او وفادار بمانیم علیرغم اینکه متن را پیچیده تر میکند. هر نوع ادبیت مضمونی در مکتوب کردن این گفته ها به ناچار رنگ سیاسی و قضاوت ادیتور را بر خود خواهد داشت و در شرایطی که منصور حکمت در میان ما نیست، دست بردن در این متون به نام او بدور

آرشیو آثار منصور حکمت (hekmat.public-archive.net) که توسط خسرو داور اداره میشود برگرفته ام و همچنین متونی که توسط سعید یگانه، کورش مدرسی و فاتح شیخ پیاده و ادبیت شده اند، میشود. برای سهولت در خواندن بعضی از مطالب تیترو سو تیتروهای انتخاب شده که از متن مباحث شفاهی استخراج کرده ام در اصل مباحث شفاهی چنین تیترو و

بنار را بر این گذاشته بودیم که به مناسبت هفته منصور حکمت در سال ۲۰۰۶، یک مجموعه دو جلدی از منتخب آثار او منتشر کنیم که علاوه بر ترکیبی از منتخب آثار یک جلدی، نوشته ها و آثار چاپ نشده او را نیز در بر گیرد. در ضمن در نظر داشتیم که اشتباهات منتخب آثار یک جلدی را هم تصحیح کنیم نوسان زیادی محبت کردند و ما را از این اشتباهات مطلع کرده اند.

اما متأسفانه، این کار مقنور نشد و بنابراین ترجیح دادیم که بخش قابل توجه ای از مطالب آماده انتشار را بصورت ضمیمه منتخب آثار یک جلدی ای که در سال گذشته چاپ شد منتشر کنیم. گذاشتن نام جلد ۲ بر این مجموعه دو مشکل را بوجود می آورد؛ اولاً - منتخب آثاری که در سال گذشته منتشر شد همانطور که از عنوان آن بر می آید یک جلدی است و جلد دوم آن معنی ندارد. ثانیاً عنوان جلد ۲ این شبیهه را بوجود می آورد که مطالب این جلد از لحاظ زمانی متاخر تر هستند که اینطور نیست.

از نظر زمانی این ضمیمه کل دوره فعالیت سیاسی منصور حکمت را میپوشاند. امید اینست که در آینده با آماده شدن متریال کافی منتخب آثار چند جلدی حکمت را منتشر کنیم.

خالد حاج محمدی

ریحان فعله گری کمونیست ۸۱ ساله چشم از جهان فروبست!

گرامی دایه ریحان را به رفقای عزیزم احمد بهزاد مطلق و ایران خاکباز و به خانواده و بستگان، به مردم مبارز سندانج و تمام کسانی که او را میشناختند از صمیم قلب تسلیت میگویم و خود را در غم از دست دادن این عزیز شریک میدانم.

یاد عزیزش همیشه زنده است

چهره مهربانش را که در آن شرایط سخت ما را تسکین میداد در خاطره ام زنده است. ریحان فعله گری جزو نسلی از کمونیستهای پایه سال گذشته بود که بر دوششان کمونیسم به عنوان جریانی اجتماعی، دخالتگر و زمینی خانه به خانه به میان مردم رفت و تأثیر گذاشت و تغییر ایجاد کرد.

ریحان فعله گری از سال ۵۵ همراه دو فرزند خود رفیق جانباخته منصور بهزاد مطلق (سعید) و رفیق احمد بهزاد مطلق، علیه رژیم شاه و در تمام سالهای حکمیت جمهوری اسلامی علیه جمهوری اسلامی ایران و به عنوان زنی کمونیست تلاش کرد. قلب مالامال از عشق به رهبری ریحان فعله گری کمونیست خوشنام و عزیز در سن ۸۱ سالگی از تپش افتاد.

همینجا و به این مناسبت مرگ مادر عزیز و

مهربان و عزیز که تلاشها کرده بود و رنجها کشیده بود و تجارب گرانبهایی کسب کرده بود، تجسم میکند.

به یاد دارم که بارها برای کمک به امنیت فرزندش رفیق احمد، خانه و زندگی را در سندانج رها میکرد و به سفر می آمد. شهر به شهر و در دل ارتجاع اسلامی و فضای سیاه سالهای ۶۰ نشریات ما را به دست آشنایان و دوستان در شهرها می رساند. به خانواده و بستگان رفقای جانباخته سر میزد و به عنوان عضوی از آنها، دلداریشان میداد و تلاش میکرد به آینده امیوارشان کند.

درست در زمانی که دهها هزار مزدور مسلح با تجهیزات کامل در سال ۵۹ شهر سندانج را از راههای هوایی و زمینی توپ و خمپاره باران میکردند، روحیه خوب و

صبح روز جمعه ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ مردم سندانج شاهد مرگ انسان عزیزی بودند که سه دهه مبارزه پر بار، سه دهه تلاش صمیمانه را در راه رهبری و برابری به دنبال خود داشت. مادر عزیز و گرامی "دایه" ریحان را از همان زمان که در سال ۵۸ برای اولین بار افتخار دینش را پیدا کردم تا این اواخر به عنوان زنی مبارز با تجاریگری آنها از تلاشها، مقومتها و ایسادی در مقابل جهل و بربریت اسلامی میشناختم. ریحان برای من و صدها کمونیست هم سن و سال من، سیمای انسانی شریف و عدالتخواه، کمونیستی عزیز با قلبی مالامال از عشق به رهبری و آرزوهای بلند و شریین، زنی استوار و با تجربه، مادری

شماره ۳ مجله سیاسی تئوریک (حکمت)، به سردبیری کورش مدرسی منتشر شد!